



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۶۱ - تفسیر بخش‌های مختلف آیه - بخش اول - دیدگاه دوم - وجه اول و پاسخ آن -

جلسه: ۴

وجه دوم و پاسخ آن - وجه سوم و پاسخ آن - نظر برگزیده

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد اینکه درخواست بنی اسرائیل مبنی بر اطعمه افزون‌تر و تنوع در طعام و اعلام بی‌صبری در مورد طعام واحد، آیا یک امر معمول عقلانی محسوب می‌شود یا معصیت، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول این بود که این معصیت نیست؛ شواهد و توجیهاتی که نسبت به این درخواست ارائه شده را بیان کردیم. فخر رازی در مقام دفاع و تقویت این احتمال، حتی به این شبهه هم پاسخ داده که اگر این معصیت نیست، پس چرا خداوند فرمود: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ؟» ایشان فرمود این به خاطر مطلبی است که مابعد این فقره ذکر شده و آن اینکه مسئله کفر بالله و قتل انبیاء باعث این عذاب شده، نه اینکه این درخواست باعث این امر شده باشد.

دیدگاه دوم

دیدگاه دوم این است که این کار معصیت بوده است؛ دلایل و شواهدی هم برای این مدعا ذکر شده است.

وجه اول

وجه اول اینکه «لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ» ظهور در کراهت و ناخوشایندی از من و سلوی دارد؛ طعام واحد همان من و سلوی بود. «لن» که نفی ابدی است و اینکه گفتند ما برابر این طعام صبر نمی‌کنیم، این خودش معصیت محسوب می‌شود؛ اعلام بی‌صبری در برابر مائده‌های الهی و آسمانی و نعمتی که خداوند متعال به آنها عطا کرده، معصیت است.

پاسخ

فخر رازی از این وجه جواب داده که این دلالت بر کراهت نمی‌کند؛ این دلالت بر این ندارد که بنی اسرائیل رضایت به من و سلوی نداشتند، بلکه معنایش آن است که میل به غذاهای دیگر هم داشتند. فرق است بین اینکه انسان از یک چیزی اظهار ناخوشایندی کند یا از حصر طعام در آن اظهار ناخوشایندی کند؛ اینها از اینکه همین یک نوع غذا باشد، اظهار ناخوشایندی کرده‌اند و نه در اصل آن. لذا این معصیت به حساب نمی‌آید؛ آنها فقط اشتها خودشان را به غذای دیگر بیان کرده‌اند. کجای این معصیت است؟

وجه دوم

وجه دوم این است که بعد از درخواست آنها که گفتند «فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ»، حضرت موسی فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»، این استفهام انکاری است؛ استفهام انکاری یدل علی کونه معصیه. آنها یک درخواستی کردند و حضرت موسی گفت: شما یک چیزی را که خیر است، جایگزین می‌کنید با چیزی که ادنی است. مثل اینکه

کسی در مقام توبیخ، این را به دیگری بگوید که این کار است که تو انجام می‌دهی؟! تبدیل اعلیٰ با ادنی یا عالی به دانی، تبدیل یک چیز خوب به یک چیز پایین‌تر، دلالت می‌کند بر اینکه آنها معصیت کرده‌اند، و الا استفهام انکاری حضرت موسی وجهی نداشت. اینجا دارد آنها سرزنش و توبیخ می‌کند.

پاسخ

فخر رازی از این وجه هم جواب داده که استفهام انکاری لزوماً با معصیت پیوند ندارد؛ یعنی اینطور نیست که استفهام حضرت موسی به خاطر معصیتی بوده که آنها مرتکب شده‌اند، بلکه چه‌بسا به این جهت بود که آنها چیزی را که انفع در دنیا بود را از دست دادند؛ یک چیزی که انفع در آخرت بود را از دست دادند. مثل اینکه به طلبه بگویند نماز شب نمی‌خوانی؟! این استفهام انکاری است؛ ولی معنایش آن نیست که اگر نماز شب نخواند، معصیت کرد است، بلکه بدین معناست که آنچه که به حال او در دنیا و آخرت نافع‌تر بوده، تقویت کرده است. پس استفهام انکاری نشان‌دهنده معصیت طرف مقابل نیست.

وجه سوم

وجه سوم اینکه حضرت موسی فرمود «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»، آیا آن چیزی که ادنی است، جایگزین چیزی که خیر است می‌کنید؟ این نشان‌دهنده آن است که درخواست آنها، درخواست نسبت به ادنی بود؛ یعنی ادنی کأن عنوانی است که منطبق می‌شود بر آن اطعمه و خیر منطبق می‌شود بر همان طعام واحد. می‌فرماید: شما ادنی را جایگزین اعلیٰ می‌کنید؛ یک چیز پست‌تر را جایگزین خیر می‌کنید. اینکه انسان ادنی را جایگزین خیر کند، این معصیت است.

پاسخ

از این وجه هم جواب داده‌اند که این معصیت به حساب نمی‌آید؛ چون وصف خیر و وصف ادنی، گاهی در مورد دو شیء به کار می‌رود در حالی که یکی خیر کمتر دارد و دیگری خیر بیشتر. مثلاً دو کار را با هم در نظر بگیرید؛ هر دو ممکن است خوب باشد، اما یکی خوب‌تر و دیگری خوب؛ حالا اگر کسی خوب را جایگزین خوب‌تر کرد، درست است که مصلحت و منفعت برتری را از دست می‌دهد، اما کار حرام و گناه انجام نداده است. اینجا فو‌قش این است که آنها درخواست کردند چیزی که خیر پایین‌تری داشته به جای چیزی قرار بگیرد که خیر برتر داشته است. لذا معصیت محسوب نمی‌شود.

با پاسخ‌هایی که فخر رازی به ادله سه‌گانه قائلین به این قول می‌دهد، همان دیدگاه اول را تقویت می‌کند که این درخواست بنی اسرائیل معصیت نبوده و خداوند متعال هم به همین دلیل خواسته آنها را اجابت کرد؛ اجابت آن هم معصیت نیست.

نظر برگزیده

این دو دیدگاه را ملاحظه فرمودید؛ پاسخ‌هایی که صاحب تفسیر کبیر به این ادله سه‌گانه داده است را بعضاً می‌توانیم مورد خدشه قرار دهیم. ولی در مجموع به نظر می‌رسد حق همین دیدگاه دوم است، نه دیدگاه اول؛ یعنی این درخواست بنی اسرائیل در واقع معصیت بوده است.

شاهد و دلیل بر مدعا، اولاً نحوه بیان بنی اسرائیل است که قرآن برای آن نظیر ذکر کرده است. قبلاً گفتیم که بنی اسرائیل در مقطعی به موسی عرض کردند «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً^۱»، ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را ببینیم. معلوم است که این درخواست از روی عناد و لجاجت بود؛ و الا قبل از آن این همه معجزات را از حضرت موسی دیده بودند و

۱. سوره بقره، آیه ۵۵.

امداد الهی را با تمام وجود لمس کرده بودند؛ اما در عین حال بهانه‌جویی کرده و لجاجت به خرج دادند، گفتند ما تا خدا را آشکارا نبینیم، به تو ایمان نمی‌آوریم. آن درخواست مسلماً ناشایست و ناپسند بود؛ یعنی فعل حرام بود؛ اینجا هم بر وزان همان آیه، می‌فرماید «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ». «لَنْ» دلالت بر نفی ابدی می‌کند و می‌گوید ما دیگر هرگز بر طعام واحد صبر نمی‌کنیم؛ برو به خدایت بگو که اینها را به ما بدهد. معلوم است که همان لسان را به کار می‌برد؛ پس لسان، لسان بهانه‌جویی و اعتراض بوده و لذا نمی‌تواند معصیت نباشد؛ اصلاً تقاضای آنها یک تقاضای مسئله‌دار بود.

اینکه فخر رازی گفت اینها فقط خواستند غذاهای دیگری به این غذا ضمیمه شود، جای اشکال دارد؛ چون حضرت موسی خطاب به آنها فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ». چنانچه بعداً بیشتر خواهیم گفت، «استبدال» به معنای تعویض است؛ یعنی جایگزین کردن. این درخواست در صورتی معصیت نبود که مثلاً تقاضا می‌کردند آن طعام با طعام‌های دیگر تکمیل شود و به آن اضافه شود؛ یعنی آن باشد و اینها هم باشند. اما وقتی می‌گوید استبدال، یعنی ما دیگر این غذاها را نمی‌خواهیم و فقط آنها غذاها را به ما بده. این نحوه بیان و درخواست استبدال که در کلام حضرت موسی به آن اشاره شده، حاکی از قبح این درخواست و عمل آنهاست. بنابراین، این درخواست مبتنی بر یک غرض عقلانی قابل دفاع نبود؛ بهانه‌جویی بود و شواهد آن را هم ملاحظه فرمودید.

سؤال:

استاد: اتفاقاً این سؤال حضرت موسی که آیا این را جایگزین آن می‌کنید و حالا که اینطور شد «اهبطوا مصرًا». این حاکی از آن است که اینها دنبال جایگزین کردن بودند، نه تکمیل زنجیره غذایی خودشان. این مطلبی که شما می‌فرمایید، در واقع با این بیان حضرت موسی نمی‌سازد و لذا معلوم می‌شود اینکه گفته‌اند «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ»، نه اینکه صرفاً درخواست تنوع و اضافه شدن یک غذای دیگر را داشته‌اند، بلکه اساساً می‌گویند ما آن غذا را نمی‌خواهیم. ... عرض کردیم که این از قبیل «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا» است؛ این کیفر است؛ یعنی می‌گوید حالا که اینطور می‌خواهید، بروید. ما در موارد متعددی در قرآن این را داریم که مثلاً خداوند کافران را اضلال می‌کند؛ مگر کار خدا اضلال است؟ آنجا گفته‌اند که منظور از این اضلال، کیفر است. همه این موارد که به نوعی انتساب به خداوند پیدا می‌کند، در ظلم، در ضلالت و گمراهی، اینها همه کیفر است ... اگر هم اینجا درخواست آنها اجابت شده، این در واقع معصیت نیست بلکه پیامبر خدا متناسب با درخواست آنها که اجابت شده، آنها را به کیفر می‌رساند. ... آن هم می‌تواند باشد؛ بالاخره کسی که چیزی را طلب می‌کند و اصرار می‌کند و از روی لجاجت آن را دنبال می‌کند، خدا می‌گوید این به تو داده شد، اما عوارض و آثار آن با خودت. یعنی اجابت آن یک نوع کیفر محسوب می‌شود.

در نتیجه در مجموع به نظر می‌رسد که سخن فخر رازی قابل قبول نیست و این درخواست یک معصیتی بوده و شواهد آن هم بیان شد.

«والحمد لله رب العالمین»